



## بررسی یکسانی انگاره ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و

### علوم غیر یقینی در آثار فارابی<sup>۱</sup>

حسام الدین شریفی<sup>۲</sup>

#### چکیده

یکی از مسائل پیرامون اعتباریات، پیشینه آن در میان حکماست. در این نوشتار، برای بررسی دقیق این مسأله، نخست ویژگی‌های ادراکات اعتباری از نظر علامه طباطبایی استخراج شده و در گام بعد در آثار فارابی جست‌وجو می‌شوند. این ویژگی‌ها از نظر علامه<sup>۳</sup> به این شرحند:

- بر اساس نیازهای اجتماعی انسان وضع می‌شوند.
  - در صدد کشف واقعیت نبوده و دارای نفس‌الامر نیستند.
  - از مشهورات و مخیلات تشکیل شده‌اند،
  - موجب تکامل انسان نیستند،
  - فایده آنها تنها در انگیزش انسان به سوی انجام فعل است،
  - این علوم منشأ حقیقی دارند و با جعل مفهومی حقیقی برای حکایت از شیء دیگر شکل می‌گیرند،
  - قوه شکل‌دهنده این مفاهیم و گزاره‌های مربوط به آنها، عقل عملی و قوای ادراکی تحت فرمان آن، یعنی واهمه و متخیله هستند و ...
- با جست‌وجو در آثار فارابی، این خصوصیات را می‌توان در گزاره‌های غیر یقینی شامل «جدلی (مشهورات)، خطابی (مقبولات) و شعری (مخیلات)» یافت. علامه طباطبایی مجموع این گزاره‌ها را با عنوان واحد اعتباریات بررسی نمود و چگونگی شکل‌گیری، ارزش معرفتی و کارکردهایشان را با تفصیل و دقت بیشتری توضیح داد. بحث از اعتباریات می‌تواند توجه دانشمندان را به نقش این ادراکات در علوم انسانی معاصر و تمایزشان با علوم عملی حقیقی برانگیزاند...

**واژگان کلیدی:** علوم اعتباری، علوم حقیقی، علوم یقینی برهانی، علوم غیر برهانی، مشهورات، مخیلات.

۱. این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی پذیرش شده است.

hesharifi@yahoo.com

۲. دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم<sup>۴</sup>

## مقدمه

در دوران معاصر، علامه طباطبایی با پیشنهاد نظریه اعتباریات اجتماعی در علوم عملی، دیدگاه‌ها و بحث‌های دامنه‌داری را در میان اندیشمندان ایجاد کرد. درباره پیشینه این نظریه و جنبه‌های نوآوری آن دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. گاهی اعتباریات از مسائل مهم فلسفه جدید اسلامی و نیز علم اصول دانسته شده است که به صورت مستقل در این علوم بحث نشده است (لاریجانی، ۱۳۸۴، ص ۳). بیانات علامه طباطبایی در ابتدای رساله اعتباریات نیز موهم این نظر است.<sup>۱</sup>

از نظر شهید مطهری بیشتر مسائل در مقاله پنجم و ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم، جدید و تازه هستند. در این کتاب، چیستی و جایگاه ادراکات اعتباری بیان شده است و به لزوم تمایز و جدایی میان آنها و علوم حقیقی نظری تذکر داده شده است؛ زیرا آمیختگی این دو مشکلات زیادی را در اندیشه فلاسفه به بار آورده است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۸۰ و ص ۴۰۱ - ۴۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۹). ایشان بحث از اعتباریات را گاهی ناشی از علم اصول و گاهی برگرفته از برخی متفکران غربی دانسته است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۸۹۰ - ۸۹۲).

برخی دیگر بر این باورند که بدون تردید ادراکات اعتباری با توجه به مطالبی که متقدمان (به خصوص ارسطو و فارابی) در خصوص فضائل عقلی و اخلاقی یا فضائل نظری، فکری، اخلاقی و عملی گفته‌اند، طرح شده است... با این حال، درست نیست که بحث از ادراکات اعتباری را تفصیل و شرح مطالب متقدمان بدانیم؛ زیرا علامه طباطبایی گرچه از مبادی متقدمان به کلی منصرف نشده‌اند، اما به بعضی از اقوال و آراء دوره جدید هم نظر داشته‌اند. ایشان به ملاحظه اینکه خوانندگان مبتدی در فلسفه گرفتار اصطلاحات و معانی دشوار فلسفه نشوند، نظر خود را می‌گویند

---

۱. «هذا ملخص ما وضعناه من القول في توسط الإنسان، بل مطلق الحيوان آراء الوهمية والامور الاعتبارية بينه وبين كمالته الثانية. وإنا لسنا ننسى مساعي السلف من عظماء معلمينا وقدمائنا الأقدمين، و جهدهم في جنب الحقائق، فقد بلغوا ما بلغوا، و اهدوا و هدوا السبيل، شكر الله مساعيهم الجميلة، لكننا لم نرث منهم كلاما خاصا بهذا الباب، فأرأينا وضع ما يهتّم وضعه من الكلام الخاصّ به» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۱).

و متعرض آراء گذشتگان نمی‌شوند. با این روش، گرچه نوشته را بالنسبه آسان می‌توان خواند و فهم ظاهر مطلب برای عدّه بیشتری میسر می‌شود، ولی درک عمق مطلب دشوار می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۵).

به نظر استاد داوری، مردی مثل علامه طباطبائی تعلق به تاریخ هزار ساله فلسفه اسلامی داشت و مدّعی نبود که تفکیک میان ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی امر تازه‌ای است. البته تعبیر اعتباری به معنایی که ایشان آورده‌اند ظاهراً در آثار متقدّمان نیامده است. با این حال، مطلب ایشان بی‌سابقه نیست (همان، ص ۱۳۶).

با توجه به چند نمونه از دیدگاه‌های مختلف درباره نو یا سابقه‌دار بودن نظریه اعتباریات، این نوشتار در صدد تبیین این مسأله است که نوآوری علامه طباطبائی در نظریه اعتباریات از چه جهاتی است و اگر سابقه دارد سابقه آن چگونه است؟ برای دست یافتن به این مقصود، نخست ویژگی‌های اعتباریات از نظر علامه طباطبائی استخراج و سپس این ویژگی‌ها در آثار فارابی بررسی می‌شوند. در این تحقیق مشترکات دیدگاه علامه و فارابی مشخص شده و نوآوری‌های علامه طباطبائی در نظریه اعتباریات روشن خواهد شد.

### ۱. علوم اعتباری عملی (اجتماعی) از نظر علامه طباطبائی رحمته‌الله

علامه طباطبائی علم حصولی را به حقیقی و اعتباری به معنای عام تقسیم می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۶؛ همان، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ همان، ۱۳۸۷، ص ۸۶، ۱۲۳ و ۱۶۰). علم اعتباری به معنای عام معقولات ثانیه فلسفی و منطقی و سایر اعتبارات را شامل می‌شود.

در معنایی خاص‌تر، ایشان از علوم اعتباری به معنای خاص یا اعتبارات عملی یاد می‌کند (همو، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۹؛ همان، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۴؛ همان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳ و ۱۲۳ و ۱۶۰) که شامل اعتبارات اجتماعی و مفاهیمی است که انسان برای برآورده کردن علایق و نیازهای زندگی روزمره و مادی خود به آنها نیاز دارد و آنها را ایجاد می‌کند و آن را مفاهیم اعتباری اجتماعی می‌نامد (همان، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۷).

علوم اعتباری محض یا علوم اعتباری اجتماعی، بر موضوعات خود که وجودهای حقیقی ولی مصادیق اعتباری این علوم هستند، با نوعی از تشبیه و ملاحظه نوعی از مناسبت برای رسیدن به غایتی عملی حمل می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۲). حقیقت این مفاهیم عبارت است از اعطای حدّ چیزی به چیز دیگر براساس نیازمندی‌های زندگی اجتماعی و مرتب کردن آثار شیء اولی بر دیگری (همو، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۷).

علوم اعتباری به این معنا، بدون نفس الامرند و حاکی از واقع نیستند و هیچ‌گونه حد و برهانی

بر آنها جاری نمی‌شود. ظرف تحقق و صدق آنها، وهم و اعتباری است که برای آنها توسط عقل عملی اعتبار شده است (همو، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۷؛ همان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲-۱۲۴). این علوم در برابر علوم تکوینی و نظری قرار دارند و تابع تصمیم‌گیری‌های گوناگون معتبران هستند. اعتبارات عملی در روزگاران دراز و متوالی از گذشته‌ای بسیار دور و به واسطه تکاثر تدریجی احتیاجات فردی و نوعی به وجود آمده‌اند و رو به پیچیدگی و گسترش هستند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). علوم عملی حاکی از حقایق خارجی نیستند و بدون اعتبار انسان نمی‌توان برای آنها تحقق در خارج در نظر گرفت (همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۵۳).

مفاهیم اعتباری اجتماعی را عقل عملی برای رفع نیازهای زندگی اجتماعی می‌سازد؛ مانند عناوین ریاست و مروت‌سیت و مالکیت و زوجیت و نظایر اینها. در عقل نظری، این مفاهیم هیچ تحقق و اثری ندارند. بلکه عقل عملی این مفاهیم را اعتبار می‌کند و برای آنها آثار و نتایجی را در نظر می‌گیرد (همو، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۴). از آنجاکه مفاهیم اعتباری اجتماعی از عقل عملی حاصل شده و در افعال و اعمال انسان به کار برده می‌شوند، علامه طباطبایی از آنها با عنوان علوم عملی نیز یاد کرد و علوم مقابل آنها را که توسط عقل نظری کسب می‌شوند، علوم نظری خوانده است. از نظر ایشان، علوم عملی انسان را به تحقق و انجام عمل بر می‌انگیزانند و شوق و اراده در انسان ایجاد می‌کنند؛ به گونه‌ای که بدون آنها اراده و فعل ارادی در انسان شکل نمی‌گیرد (همو، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۵؛ همو، ج ۵، ص ۳۱۱).

در کسب علوم عملی اعتباری، از مقدمات مشهوری و روش جدلی بهره گرفته می‌شود؛ زیرا در این علوم نیازمند کشف واقع نیستیم و برای تحقق آنها کافی است افراد اجتماع، بر معنا و مفهومی خاص برای رسیدن به هدفی خاص توافق کنند. کسب علوم عملی، سعادت یا شقاوتی برای انسان ایجاد نمی‌کند، بلکه آنها افعال مناسب برای رسیدن به سعادت و شقاوت، خیر و شر یا نفع و ضرر را به انسان می‌نمایانند (همان، ج ۵، ص ۲۶۷).

نشانه اعتباری بودن علوم عملی آن است که این علوم به زندگی اجتماعی انسان در عالم ماده اختصاص دارند و هنگامی که انسان از بدن و عالم ماده مفارقت کند، دیگر نیازی به این علوم ندارد و همگی باطل می‌شوند (همان، ج ۲، ص ۱۲۳)؛ زیرا نیازهای انسان که براساس آنها این علوم اعتبار شده‌اند، هنگام مفارقت از بدن به خودی خود و به صورت تکوینی تأمین هستند و دیگر نیازی به علوم عملی اعتباری نیست. پس این علوم خارج از ظرف عمل و اعتبارشان تحقیقی ندارند و هدف از اعتبار آنها رسیدن انسان به غایتی خاص در ضمن زندگی دنیوی است (همو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹).

با توجه به مطالب ذکر شده توسط علامه طباطبایی می‌توان ویژگی‌های علوم اعتباری اجتماعی از نظر ایشان را چنین بیان کرد:

۱. اعتبارات اجتماعی براساس نیازها و علایق زندگی مادی و برای رفع آنها جعل می‌شوند.
۲. به‌تنهایی موجب استکمال انسان نیستند و بعد از مفارقت نفس از بدن بی‌فایده می‌گردند.
۳. بدون نفس‌الامرند، از واقعیت افعال انسان حکایت نمی‌کنند و حد و برهان بر آنها جاری نمی‌شود.
۴. در اعتبار آنها از توافقات مشهور میان مردم بهره گرفته می‌شود که نیازمند کشف واقع نیست.
۵. علوم عملی اعتباری در مقابل علوم نظری فلسفی و یقینی قرار دارند. شاید به همین سبب باشد که در هیچ‌یک از آثار علامه، این علوم حکمت عملی نامیده نشده‌اند.

## ۲. علوم حقیقی و غیر حقیقی از نظر فارابی

در آثار حکمای پیشین، تقسیم علوم به حقیقی و اعتباری با این الفاظ یافت نمی‌شود. با این حال، با توجه به اوصاف و خصوصیات علوم حقیقی و علوم اعتباری که از علامه طباطبائی ذکر شد، می‌توان نظیر تقسیم مذکور را در آثار ایشان یافت.

در تقسیم‌بندی علوم توسط فارابی، صنعت<sup>۱</sup> نخست به قیاسی و غیر قیاسی و سپس صنایع قیاسی به برهانی و غیر برهانی تقسیم می‌شوند. «صنایع غیر قیاسی» صنایعی هستند که ساختارشان براساس قیاس شکل نمی‌گیرد و هدف از آنها انجام فعلی از افعال بر پایه تجربه و کسب مهارت است؛ مانند کشاورزی و نجاری و بنایی و فنون و مهارت‌های دیگری از این قبیل.

مراد از «صنایع قیاسی» صنایعی است که ساختارشان براساس قیاس شکل می‌گیرد و نتیجه آنها نیز تولید علوم جدید از طریق قیاس است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۱). صنایع قیاسی شامل فلسفه، جدل، سفسطه، خطابه و شعر هستند. به صنایع فلسفی «علوم برهانی» نیز گفته می‌شود. این صنعت در صدد شناخت حق و حقیقت اشیاء با علم یقینی به آنهاست.<sup>۲</sup> درحالی‌که در صنایع دیگر، هدف شناخت حقیقت اشیاء نیست. هدف از جدل، به سکوت کشاندن مخالفان است که این کار با گزاره‌های مشهور انجام می‌شود. هدف از سفسطه، به غلط انداختن دیگران و پوشاندن حق است. سوفیست شیء غیر حقیقی یا حتی غیر مشهور را حقیقی و مشهور می‌نمایاند و با این کار، خود را

۱. مراد از «صنعت» مسیر، روش و راهی است به‌صورت ملکه و عادت که انسان با به‌کار بستن آن به هدفی خاص دست پیدا می‌کند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵۸). این اصطلاح اعم از مهارت‌های کسب‌شده برای انجام افعال خارجی و افعال نفسانی مانند فکر کردن و استدلال کردن می‌باشد. تقسیم‌بندی صناعات به‌نوعی تقسیم‌بندی علوم نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا هر صنعتی به پشتوانه یک علم حاصل می‌شود و از هر علمی نیز صنعتی خاص حاصل می‌شود.

۲. «و القیاس العلمی و هو البرهان، هو القیاس المؤلف من مقدمات صادقة کلیة یقینیة اول، او من مقدمات حصل علمها عن مقدمات صادقة کلیة یقینیة. و العلوم الفلسفیه، و هی الیقینیة، هی التي يستعمل ابداء فی بیان مطلوباتها کلها القیاسات العلمیه التي ذکرناها» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷۲).

حکیم و دارای علم معرفی می‌کند و به اهداف خود می‌رسد. خطابه در صدد قانع کردن و ایجاد سکون نفس در دیگران است؛ بدون آنکه یقینی ایجاد کند. شعر با ایجاد مفاهیمی در صدد حکایت و تخیل مفاهیم دیگر است؛ مانند مجسمه‌سازی که با ساخت مجسمه حیوانات، از حیوانات حقیقی حکایت می‌کند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲). در کتاب "الحروف" فارابی از تقابل فلسفه به معنای عام با علوم صنعتی عملی و خطابه، شعر، جلد و سفسطه سخن گفته است (همو، ۱۹۸۶م، ص ۷۰ و ۱۳۱-۱۵۷).

در قیاس‌های غیر برهانی یکی از مقدماتی که به‌کار می‌رود مشهورات هستند. این قضایا به‌تدریج در میان جوامع کوچک ایجاد می‌شوند و در میان نسل‌های آنها به‌واسطه تربیت و آداب و رسوم، دانسته یا ندانسته گسترش می‌یابند تا اینکه در یک امت یا چند امت رواج می‌یابند. براساس این آموزه‌ها که مردم به آنها انس گرفته‌اند، افعال مشترکی از امت‌های مختلف صادر می‌شوند که نزد آنها حسن و خوب دانسته می‌شوند (همو، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵). در مشهورات مطابقت با حقیقت و واقعیت نفس‌الامری ملاحظه نمی‌شود. به همین سبب از شرایط مبادی جلد، صدق و عدم کذب نیست. حتی ممکن است در جلد دو قول متقابل متضاد یا حتی متناقض، مشهور باشند و مبدأ قیاس جدلی قرار گیرند (همان، ص ۳۶۶ و ۳۶۸).

در گذشته، متفلسفین تمام روش‌های غیر برهانی را به‌صورت مختلط باهم به‌کار می‌بردند تا اینکه طریقه علمی (فلسفی)، جدلی و سفسطی از یکدیگر تمایز داده شدند. صنعت علمی (فلسفه)، هدف‌نهایی دانسته شده و صنعت جلد به‌عنوان تمرین، مقدمه، وسیله و خادم فلسفه قرار گرفت و سفسطه صنعتی دانسته شد که خود را شبیه روش‌های جدلی یا فلسفی نشان می‌دهد (همان، ص ۴۶۵-۴۶۶ و ص ۴۰۳-۴۰۵).

با توجه به دغدغه شناخت حقیقت و عدم آن، می‌توان صناعات را به دو دسته اصلی تقسیم کرد؛ صناعات عملی و صناعات نظری. در صناعات عملی، غرض اصلی شناخت حقیقت اشیاء نیست، بلکه هدف آنها انجام افعال برای کسب منفعت و آسایش در زندگی انسان است. این صناعات با انجام و تکرار افعال و ایجاد مهارت در انجام کار برای انسان حاصل می‌شوند؛ مانند کتابت، نجاری و مانند آنها.

نوعی دیگر از صناعات عملی از طریق قیاس‌های جدلی، خطایی و شعری حاصل می‌شوند که در آنها هم هدف «کشف واقعیت» نیست. درحالی‌که در صناعات نظری، غرض اصلی شناخت حقیقت اشیاء است. این صناعات با انجام افعال و کسب مهارت در آنها به‌دست نمی‌آیند، بلکه روش کسب آنها به‌کار بستن برهان است؛ مانند علوم ریاضی، طبیعیات و مانند آنها (همان، ص ۳۰۷ و ۳۲۲-۳۲۳). این تقسیم‌بندی مانند تقسیم‌بندی از علامه طباطبایی است که علوم را به نظری و عملی تقسیم کرد که از نظر علامه همان تقسیم علوم به حقیقی و اعتباری است.

با کنار هم گذاشتن تقسیمات فارابی و علامه طباطبائی می‌توان به این نتیجه رسید که در تقسیم‌بندی فارابی، فلسفه به معنای عام یا علوم برهانی نظری را می‌توان همان علوم حقیقی و دیگر علوم شامل علوم عملی غیر قیاسی و قیاسی غیر برهانی را همان علوم غیر حقیقی دانست.

برای این تقسیم می‌توان از آثار فارابی شواهد دیگری نیز یافت. از جمله آنکه فارابی در کتاب «تنبیه علی سبیل السعاده» صنایع و علوم را براساس غایت به دو دسته تقسیم می‌کند؛ علمی که هدف آنها تحصیل جمال است که فلسفه و حکمت به معنای عام نامیده می‌شوند و علمی که غایشان کسب منفعت است و شامل علوم غیر حکمی و غیر فلسفی هستند (همو، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۶).

همچنین فارابی در کتاب «فلسفه افلاطون و اجزاء آن» بیان می‌کند که از نظر افلاطون هیچ‌کدام از علوم غیر حقیقی مانند آداب و رسوم رایج میان مردم، ادبیات و زبان، علوم جدلی، سفسطی، خطابی، شعری و انواع علوم و صنایع غیر حقیقی عملی نمی‌توانند شناخت درست و حقیقی از سعادت انسان و روش رسیدن به آن را در اختیار انسان قرار دهند. تنها علمی که این کار را می‌تواند بکند، فلسفه به معنای عامل است که فضیلت و منفعت حقیقی انسان و راه رسیدن به آنها را می‌شناساند (همو، ۱۹۸۰م، ص ۶-۱۶).

فارابی در کتاب «فلسفه ارسطو» نیز بعد از ذکر انواع آداب و رسوم نافع در یک جامعه بیان می‌کند که ارسطو آنها را برای شناسایی سعادت نهایی کافی نمی‌داند (همو، بی‌تا، ص ۶۲)، بلکه علمی را شایسته شناساندن سعادت حقیقی و عمل بر طبق آن می‌داند که یقینی باشد (همان، ص ۷۰). در جمع‌بندی دیدگاه فارابی می‌توان گفت از نظر او:

۱. علوم به فلسفی برهانی و غیر فلسفی غیر برهانی یا به عبارت دیگر، به نظری و عملی تقسیم می‌شوند.

۲. هدف از علوم فلسفی، شناخت واقعیت اشیاء و هدف از علوم غیر فلسفی اهدافی اجتماعی و کسب منفعت و آسایش در زندگی اجتماعی است. به همین سبب در آنها مطابقت با نفس الامر لحاظ نمی‌شود.

۳. علوم غیر برهانی گاهی بر اثر تعاملات اجتماعی و کسب مهارت شکل می‌گیرند و به‌عنوان فرهنگ و آداب و رسوم و فنون جامعه شناخته می‌شوند.

۴. علوم غیر برهانی از مقدمات مشهوری، مقبولی و تخیلی بهره می‌گیرند. با مقایسه ویژگی‌های علوم غیر فلسفی عملی از نظر فارابی و علوم اعتباری عملی علامه طباطبائی می‌توان به این نتیجه رسید که این علوم تا حدودی یکسان هستند. هر دو در مقابل علوم نظری برهانی قرار دارند و به دنبال کشف واقعیت نیستند و بدون نفس الامر و غیر برهانی هستند و هر دو براساس نیازهای فردی و اجتماعی انسان شکل می‌گیرند.

البته علوم برهانی بیان شده توسط فارابی در مقایسه با علوم نظری علامه و علوم غیر برهانی فارابی، گسترده تر از علوم اعتباری عملی علامه هستند؛ زیرا از نظر حکما، برخی علوم عملی که حکمت عملی نامیده می شوند، حقیقی و نفس الامری و برهانی هستند<sup>۱</sup> و این گونه نیست که تمام علوم عملی، اعتباری باشند. از سوی دیگر، از نظر فارابی تمام علوم غیر برهانی عملی نبوده، بلکه برخی از علوم نظری هم اعتباری و غیر برهانی هستند. به این معنا که گاهی تنها برای اسکات خصم یا قبولاندن سخنی به یک شخص و گاهی مفاد آنها موجب انجام عملی در خارج است.

تفاوت دیگر فارابی و علامه در این است که از نظر فارابی علوم غیر برهانی لزوماً کاذب و مخالف نفس الامر نیستند. بلکه در آنها مطابقت با نفس الامر لحاظ نشده است. به این سبب بسیاری از گزاره‌های یقینی و حقیقی می توانند در علوم غیر برهانی به عنوان علوم اعتباری به کار آیند. بنابراین در دیدگاه علامه طباطبایی درباره علوم نظری حقیقی و عملی اعتباری، این دو دیدگاه تکاملی بیان شده توسط فارابی دیده نمی شود. با این حال باید توجه داشت که علامه طباطبایی در بیان نسبت دین و علوم اعتباری، مانند فارابی، اصل و حقیقت دین را دارای نفس الامر و برهان پذیر و گزاره‌های نظری و عملی آن را حقیقی می داند که در بخش بعدی این دیدگاه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

### ۳. منشأ، قوه، مفاد و کارکرد اعتبارات از نظر علامه طباطبایی<sup>۲</sup>

در این قسمت به بررسی نحوه شکل گیری اعتباریات و مفاد معنایی آنها از نظر علامه می پردازیم. علوم اعتباری اجتماعی بر موضوعات خود که وجودهای حقیقی ولی مصادیق اعتباری این علوم هستند با نوعی از تشبیه و ملاحظه نوعی از مناسبت برای رسیدن به غایتی عملی حمل می شوند (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۲). بنابراین مفاد و معنای این مفاهیم ناشی از اعطای حدّ حقیقی یک شیء به شیء دیگر براساس نیازمندی های زندگی اجتماعی و مترتب کردن آثار شیء حقیقی بر دیگری است. از آنجاکه این مفاهیم دارای حقیقت نفس الامری نیستند، توسط عقل نظری اعتبار نمی شوند و برای این معانی هیچ مصداق و حقیقتی در خارج از سوی عقل نظری در نظر گرفته نمی شود. بلکه عقل عملی برای گذران زندگی اجتماعی برای آنها فرض وجود می کند و آثاری را برای آنها در زندگی اجتماعی در نظر می گیرد. به عنوان مثال، می توان به جهت مشابهتی که نقش رأس (سر) در حیوانات در فرماندهی کل بدن با هدایت کننده مردم در جامعه دارد، به همین وضع کسی یا چیزی را که بلندتر از دیگران است رأس یا رئیس نامید؛ چون رأس در حیوانات معمولاً در بالاترین نقطه بدن قرار دارد (همو، ۱۳۸۸/الف، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۷).

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک به: شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی، نشریه هستی و شناخت.



گاهی انسان برای اعتبار مناسب با نیاز و غایت خود به فکر و اندیشه نیازمند است. در حقیقت در میان عنوان‌های گوناگونی که قابلیت انطباق بر فعل مطلوب انسان دارند باید عنوانی انتخاب شود که با آن فعل مناسبت داشته باشد و انسان بتواند نسبت ضرورت و باید را میان خود و آن عنوان برای رسیدن به احساس حاصل از آن فعل ایجاد کند. پس چنین نیست که همه اعتبارات مانند اعتبار باید و ضرورت به خودی خود و به سادگی صورت گیرند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸).

از نظر علامه طباطبائی، علوم عملی اعتباری توسط عقل عملی و با همیاری قوه واهمه و خیال کسب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که ایشان گاهی علوم اعتباری را آراء و همی نامیده است (همو، ۱۳۶۲، ص ۳۴۰)؛ زیرا این علوم ناشی از نیازها و خواست‌های قوای غریزی و عامله انسان هستند. این قوا، انجام یا ترک اعمال خاصی را از انسان طلب می‌کنند و همین باعث بر انگیزخته شدن حب و بغض یا شوق و بی میلی به آن افعال در قوه شوقیه انسان می‌شود. ایجاد این احساسات، انسان را به اعتبار ادراکاتی مانند خوبی و بدی، شایستگی و عدم شایستگی، و خوب یا عدم و خوب برای آن افعال وا می‌دارد. بعد از تحقق این مفاهیم اعتباری که حالتی انگیزشی و انشائی دارند، شوق و اراده در انسان ایجاد می‌شود و انسان به تحقق فعل اقدام می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بدون این علوم، اراده و فعل ارادی در انسان شکل نمی‌گیرد. پس این علوم تنها ارزش عملی دارند و از اخبار و گزارش از واقع تهی هستند (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۵؛ همان، ج ۵، ص ۳۱۱).

غرایز و احساسات ← طلب یا عدم طلب افعالی خاص ← شوق یا بی میلی به آن افعال ← اعتبار مفاهیم اعتباری انگیزشی و انشائی ← شوق به انجام فعل ← شکل‌گیری اراده ← انجام فعل.

اعتبار مفاهیم عملی برای انجام فعل، توانایی خاصی در انسان است. این مفاهیم زمینه و مقدمه شکل‌گیری اراده در انسان هستند؛ چراکه انسان به‌عنوان یک فاعل ارادی نمی‌تواند بدون علم، هیچ کاری را انجام دهد. به همین سبب این توانایی به انسان داده شده است تا بتواند متناسب با نیازها و افعالی که برای برآورده ساختن نیازهاست، مفاهیمی را اعتبار کند تا براساس آنها افعال ارادی خود را به فعلیت برساند. اعتبارات انسان "ذهنی و خیالی" هستند و مصداق و واقعیتی در خارج برای آنها وجود ندارد و بدون اعتبار و تصور انسان، این مفاهیم هیچ و پوچ به‌شمار می‌روند (همان، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ۱۳۶۲، ص ۳۴۵؛ ۱۳۸۷، ص ۱۴۵-۱۵۱).

محکمی مفاهیم اعتباری، تحقق دادن و انشاء آن چیزی است که انسان اعتبار کرده و آن را مصداق مفهوم قرار داده است.

با آنکه مفاهیم اعتباری ساخته ذهن انسانند و بدون واقعیت نفس‌الامری هستند، ولی در دستورات عملی دین، برخی از همین مفاهیم عملی اعتباری دارای نفس‌الامر و واقعیت هستند. بر این اساس، چه‌بسا در دین همان مفهوم اعتبار شده توسط انسان استفاده شود، ولی انسان این مفهوم

را به این جهت جعل کرده است که از حقیقت نیازها و منافع خود آگاهی نداشته است. در حالی که در دستورات دین، با آگاهی به حقیقت نیازها و منافع انسان، احکام عملی جعل شده‌اند. به عنوان مثال، حقیقت ریاست یا مالکیت برای انسان پوشیده است و این دو نزد انسان مفهومی ماهوی ندارند. ولی در دین، ریاست و مالکیت دو حقیقت تکامل بخش زندگی حقیقی انسان هستند و دارای ماهیتی مشخص می‌باشند.

به همین جهت، با اینکه احکام عملی دین از مفاهیم عملی اعتباری انسانی بهره می‌برند، علامه طباطبایی احکام عملی دین را حقیقی، ثابت و بدون تغییر و برهان‌پذیر می‌داند و معتقد است که احکام عملی دین براساس اعتبار صرف بنیان نشده‌اند. دلیل این مطلب آن است که دین راه و روش زندگی است که انسان را به سعادت واقعی می‌رساند و در آن، واقعیت‌های آفرینش انسان و نیازهای حقیقی او در نظر گرفته شده‌اند. دین حقیقی به دنبال آن است که صلاح و خیر واقعی و نفس‌الامری در جامعه حاکم شود و انسان براساس فطرت و آفرینش تکوینی خود، اعمال و احکام اجتماعی خود را سامان دهد. پس احکام عملی و اجتماعی دین بر پایه اصول و پایه‌های نفس‌الامری و واقعی بنیان شده‌اند و دارای نتایجی واقعی و نفس‌الامری هستند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

به بیان دیگر، معارف اعتقادی دین، حقیقت خالص و واقعیت محض می‌باشند و اصول اخلاقی و قوانین عملی نتایج و موالید واقعی همان حقایق ثابت هستند و به همین دلیل بطلان‌پذیر و قابل نسخ نیستند (همو، ۱۳۸۸/ب، ص ۴۰).

با توجه به این نکته، انسان باید تلاش کند احکام عملی دین را به صورت عقلانی و مبرهن فهم کند و بعد از شناخت حقیقت و سعادت واقعی انسان و براساس نیروی عقل و واقع‌بینی در راستای نیازهای حقیقی و واقعی‌اش در جامعه و زندگی قوانین عملی اجتماعی را وضع کند (همو، ۱۳۸۷/ب، ص ۱۰۵). در حالی که اگر این قوانین تنها برای بهره‌برداری بهتر انسان از زندگی مادی و منافع جسمانی - که میان انسان و سایر حیوانات مشترک است - برنامه ریزی شده باشند و توجهی به حقیقت واقعی انسان و زندگی جاوید و معنوی او نداشته باشند، از حقیقت بهره‌ای نخواهند داشت (همو، ۱۳۸۸/ج، ص ۱۹۵). با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان ویژگی‌های زیر را در جمع‌بندی چگونگی شکل‌گیری مفاهیم اعتباری و مفاد آنها بیان کرد:

۱. اعتبار براساس نوعی تشبیه و مناسبت میان مفاهیم حقیقی و اشیائی که برای آنها اعتبار می‌شوند در راستای رسیدن به هدفی خاص رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که یک مفهوم حقیقی یا اعتبار انسان از شیء و معنای دیگری غیر از مصداق خود حکایت می‌کند.
۲. این علوم براساس مفاهیم و معانی حقیقی وضع می‌شوند و دارای اثر واقعی و خارجی هستند.
۳. عمل اعتبار خارج از عقل نظری و توسط عقل عملی، واهمه و متخیله صورت می‌گیرد.

۴. محرک انجام عمل اعتبار، نیازهای قوای حیوانی و شوق به پاسخ‌گویی به آن نیازهاست.

۵. انجام اعتبار گاهی براساس فکر و اندیشه باید صورت گیرد.

۶. کارکرد اصلی اعتباریات برانگیختن شوق و اراده انسان برای انجام کار و رفع نیازهای مادی انسان است و بدون آنها هیچ فعلی ارادی صورت نمی‌گیرد.

۷. برخی مفاهیم اعتباری از نظر انسانی که جاهل به حقیقت آنهایند، از نظر خداوند که عالم به تمام حقایق است، حقیقی و واقعی هستند.

#### ۴. منشأ، قوه، مفاد و کارکرد مفاهیم غیر حقیقی از نظر فارابی

گفته شد علوم حقیقی از نظر فارابی منحصر در علوم فلسفی برهانی هستند و علوم غیر حقیقی شامل جدل، خطابه، سفسطه، خطابه، شعر و فنون و حرفه‌ها هستند. «برهان» در علوم حقیقی تولید علم می‌کند، «جدل» ایجاد ظن می‌کند و «خطابه» تنها اقتناع و سکون نفس پدید می‌آورد (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸ و ۴۹۴). اما «شعر» با قول‌های انگیزشی و خیال‌انگیز از حقیقت چیزی حکایت نمی‌کند. بلکه یا به صورت طبیعی و یا براساس وضع و قرارداد بر اشیاء دیگر دلالت می‌کند، بدون آنکه آنها را به ما بشناساند (همان، ص ۱۲). فنون و حرفه‌ها هم نیازهای مادی انسان را برطرف می‌کنند.

در یک جامعه، قضایای مشهوری به تدریج از جوامع کوچک سر برمی‌آورند و به واسطه تربیت و آداب و رسوم در میان نسل‌های مختلف گسترش می‌یابند؛ به گونه‌ای که گاهی یک امت یا چند امت را فرا می‌گیرند و افعال صادر از آنها را شکل می‌دهند. به همین سبب اهل امت به واسطه انس به این آموزه‌ها، آنها را نیک و حسن می‌پندارند (همان، ص ۳۶۴-۳۶۵).

فارابی نحوه شکل‌گیری قضایای متخیله و نقش آن در عملکرد هر فرد را چنین توضیح می‌دهد: «افعال ارادی انسان تابع تخیلات، ظنون یا علوم هستند و براساس آنها شکل می‌گیرند. گاهی تخیلات انسان با ظن و علم او هماهنگ هستند و گاهی خیر. بنابراین تخیل عام‌تر از علم و ظن است؛ به گونه‌ای که علم و ظن هم بعد از تخیل شدن، در خارج موجود می‌شوند. کارکرد تخیلات در انسان آن است که انسان را به سوی انجام فعل برمی‌انگیزاند که این افعال می‌توانند مطابق واقعیت یا مخالف آن باشند. انسان گاهی می‌تواند دقیقاً شیئی را همان‌گونه که در ذهنش هست در خارج ایجاد کند و گاهی نمی‌تواند» (همان، ص ۵۰۲-۵۰۳).

بهترین حالت تخیل برای انجام افعال آن است که براساس علوم برهانی و یقینی شکل گرفته باشد و این علوم منشأ صورت‌های خیالی باشند (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۶). ولی برخی انسان‌ها اساس تخیلات خود را علوم واقعی قرار نمی‌دهند و از اوهام غیر حقیقی، برای تخیلات غیر واقعی بهره می‌گیرند و این تخیلات پایه و اساس کارهای ایشان قرار می‌گیرد (همو، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲).

تنها حکما هستند که قدرت تصور عقلانی اشیاء را به صورت حقیقی و از روی برهان و بصیرت دارند و بقیه انسانها بر حسب درجه فهم و درکشان باید مدرکات حکما را به صورت متخیل تصور کنند که آنها را مؤمنون گویند (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۸). در این حالت برای ایشان حقایق عقلانی هستی و افعال به صورت تخیلی و تمثیلی بیان می‌شوند که اگر از سوی آنها این آموزه‌ها تلقی به قبول شوند، اساس عقاید و فعالیت‌هایشان قرار می‌گیرند (همان، ص ۹۷؛ همان، ۱۹۹۵، ص ۱۴۳؛ فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۴).

به قرار دادن صورت‌های خیالی برای دلالت از حقایق عقلی یا موهومات، «محاکات» گفته می‌شود که باعث تخیل آن اشیاء می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۲). صور خیالی و تمثیلی که برای حکایت از حقایق جعل می‌شوند، در دلالتشان بر حقایق عقلانی مختلف هستند. برخی به صورت کامل و مستحکم بر آنها دلالت دارند و به حقایق عقلانی بسیار نزدیکند و برخی دورترند و برخی با حقایق عقلانی کمی عناد و تضاد دارند و برخی کاملاً مخالف آنهایند (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۸؛ ۱۹۹۵، ص ۱۴۳؛ ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

همان‌گونه که دیده می‌شود، عمل محاکات بسیار، شبیه به جعل اعتباریات اجتماعی است. از نظر فارابی گاهی محاکات براساس علوم عقلی حقیقی صورت می‌گیرد که دین حق نامیده می‌شود و گاهی براساس خواست‌ها و میل‌های انسانی که اساس شکل‌گیری مدینه‌های غیر فاضل هستند. اعتباریات علامه طباطبایی به بخش دوم تکیه دارد. درباره بخش اول هم - همان‌گونه که در بخش پیش گفته شد - به نظر علامه، دین بیانگر حقایقی است که انسان باید در عقیده و عمل به آنها معتقد باشد. این حقایق می‌توانند با همان معانی اعتباری بیان شوند که توسط انسان‌ها وضع شده‌اند؛ با این تفاوت که در دین بدون واقعیت و نفس الامر نیستند.

در قیاس شعری از مخیلات بهره گرفته می‌شود و چون در تخیل چیزی جای چیز دیگر قرار داده می‌شود، به همین سبب در قیاس شعری گفته می‌شود: چیزی که نیست و وجود ندارد، موجود و دارای هستی در نظر گرفته می‌شود؛ مانند آنکه وقتی تصویر شخصی در آب افتاده، گفته شود ماه در آب دیده شد یا آنکه انسان خوب به شمس یا شمشیر به آتش تعبیر شود (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۵). به همین سبب اگر گفته شود شعر کذب است، سخن درستی نیست؛ چون صدق و کذب در شعر راه ندارد و غرض از شعر، تحریک خیال و انفعال نفس است (همان، ص ۵۰۶). این سخنان بسیار شبیه به فرآیند اعتبار در نظر علامه طباطبایی هستند که در آن براساس تناسب و شباهت، معنایی حقیقی به شیء دیگری غیر از مصادیق آن معنا نسبت داده می‌شود که نوعی مجاز است.

از نظر فارابی، قوه‌ای که صورت‌های محاکی و خیالی را ایجاد می‌کند، قوه متخیله نام دارد. این قوه با افزودن صورت‌ها به یکدیگر یا جدا کردن آنها، صورت‌های جدیدی پدید می‌آورد که برخی

دارای حقیقت و صادقند و برخی بدون واقعیت و کاذب می‌باشند (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۸۲ و ۱۰۳). متخیله قدرت درک نفع و ضرر و لذیذ و آزاررسان را دارد، ولی نمی‌تواند جمیل و قبیح افعال را درک کند (همو، ۱۹۹۶م، ص ۲۳)؛ زیرا درک جمیع و قبیح افعال، درکی حقیقی است که در علوم فلسفی و برهانی و توسط قوه ناطقه صورت می‌گیرد (همو، ۱۹۹۵م، ص ۸۳؛ ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۵ - ۲۵۶).

متخیله نمی‌تواند معقولات را به صورت معقول - که صور حقیقی اشیاء هستند - در خود داشته باشد. به همین سبب مجبور است با ادراکات محسوسی که دارد آنها را به صورت متخیل تصور کند (همان، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۵) که این صور متخیل از معقولات را حکایات و تمثیل معقولات نامند. همان‌گونه که دیده می‌شود، گویا اینجا مانند اعتباریات به نوعی اعطای حد یک چیز به چیز دیگر صورت می‌گیرد و صور محسوس و خیالی حاکی از صور عقلانی قرار می‌گیرند.

فارابی نحوه تأثیر علوم حقیقی در اعمال انسان را چنین توضیح می‌دهد:

«احساس، تخیل و تعقل به‌تنهایی نمی‌توانند منشأ عمل واقع شوند. بلکه قوای ادراکی به‌واسطه قوه نزوعیه می‌توانند منشأ اراده و حرکت قوای محرکه شوند» (همو، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۲). به‌صورت کلی، قوه نزوعیه و شوقیه که شوق و اراده نسبت به اشیاء را بر می‌انگیزاند، گاهی تحت تأثیر محسوسات و گاهی مخیلات و گاهی تحت تأثیر معقولات قرار می‌گیرد و ترک یا فعل یک ادراک را طلب می‌کند (همو، ۱۹۹۵م، ص ۸۴-۸۵؛ ۱۹۹۶م، ص ۲۴). بنابراین می‌توان گفت انسان سه نوع اراده دارد؛ اراده حسی که از احساس و شوق به آن احساس حاصل می‌شود، اراده تخیلی که از تخیل و شوق به متخیل حاصل می‌شود و اراده عقلانی که از ادراکات قوه ناطقه و شوق به آنها حاصل می‌شود. این نوع اراده را اختیار می‌نامند (همو، ۱۹۹۶م، ص ۷۸؛ ۱۹۹۵م، ص ۸۵-۸۶).

«عقل نظری» سعادت حقیقی انسان را شناسایی می‌کند و آن را غایت خود قرار می‌دهد. در این هنگام، قوه نزوعیه تشویق می‌کند که آن را کسب کند. به همین جهت، انسان تصمیم می‌گیرد که با عقل عملی (قوه فکریه) نحوه رسیدن به سعادت را به‌صورت جزئی به‌دست آورد و برای این منظور از متخیله و حواسی که تحت تدبیر عقل عملی هستند، ادراکات را به‌صورت جزئی برای ایجاد در خارج آماده می‌کنند.<sup>۱</sup> در این مرحله به ادراکات قوه متخیله و احساس، شوق و نزوعی دیگر تعلق می‌گیرد و انسان انجام افعال را در خارج اراده می‌کند و آنها را با قوای محرکه در خارج ایجاد

۱. «كانت الناطقة ضریبن: ضریبا نظریا و ضریبا عملیاً و كانت العملية هی التي شأنها أن تفعل الجزئیات الحاضرة والمستقبلة، والنظرية هی التي شأنها أن تعقل المعقولات التي شأنها أن تعلم (چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل). ... فتقبل (القوة المتخیلة) المعقولات بما يحاكها من المحسوسات التي تركبها هی. و تقبل الجزئیات أحيانا بأن تتخیلها كما هی، وأحيانا بأن تحاكها بمحسوسات آخر، و هذه هی التي شأن الناطقة العملية أن تعملها بالروية. (در مورد جزئیات) فمنها حاضرة، ومنها كائنة فی المستقبل. إلا أن ما يحصل للقوة المتخیلة من هذه كلها، بلا توسط روية (که کار عقل عملی است)» (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۷-۱۰۸).

می‌کند. در این صورت تمام افعال انسان خیر و جمیل خواهند بود؛ زیرا براساس ادراکات یقینی و حقیقی عقل نظری انجام شده‌اند (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۲ و ۱۰۷-۱۰۸). پس صورت‌های متخیل باعث ایجاد شوق و اراده در انسان می‌شوند، همان‌گونه که علوم درک‌شده توسط عقل نیز باعث ایجاد انگیزه و شوق و اراده در انسان می‌شوند (همان، ص ۸۳؛ همان، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۵-۲۵۶). ولی شوق و اراده حاصل از علوم عقلی به صورت مستقیم به عمل در نمی‌آیند. بلکه موجب انگیزش متخیله برای ایجاد صور جزئی برای حکایت و انجام این افعال می‌شوند.

ادراک حقایق با عقل نظری ← شوق به ایجاد آنها در خارج ← فراهم کردن زمینه ایجاد آنها در خارج با تفکر در عقل عملی ← بهره‌گیری عقل عملی از قوه متخیله و حاسه برای جزئی‌سازی تصورات ← برانگیخته شدن شوق و اراده برای ایجاد افعال جزئی در خارج ← ایجاد افعال توسط قوه محرکه در خارج.

در صورتی که علوم حقیقی منشأ افعال انسان نباشند و انسان بدون شناخت سعادت و غایت حقیقی بخواهد اعمال خود را انجام دهد، اشیاء دیگری را که در حقیقت موجب سعادت و غایت حقیقی او نیستند مبدأ شوق خود قرار می‌دهد و با عقل عملی در صدد رسیدن به آنها بر می‌آید و اعمالی را که او را به آن اهداف می‌رسانند انتخاب می‌کند و با کمک متخیله و حواس، آنها را به صورت جزئی تصور کرده و شوق به انجام آنها پیدا می‌کند و با قوای محرکه آن افعال را ایجاد می‌کند. در این حالت افعال انسان غیر جمیل و غیر مطابق با واقعیت و حقیقت انسان خواهند بود (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۲). این‌گونه علوم از قیاس‌های سفسطی حاصل می‌شوند که مبادی آن مقدمات کلی موهّمه هستند. این مبادی به ظاهر مشهور یا مطابق با واقعند، ولی در واقع چنین نیستند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

در جمع‌بندی می‌توان چگونگی شکل‌گیری مفاهیم غیر حقیقی و تحققشان در خارج را از نظر فارابی چنین بیان کرد:

۱. در جامعه در میان افراد محدودی، قضایایی شکل می‌گیرند و به تدریج در میان مردم جامعه رواج می‌یابند و حسن و قبح به آنها تعلق می‌گیرد و قضایای مشهور و فرهنگ و آداب رسوم جامعه را شکل می‌دهند.

۲. انسان برای انجام افعال باید نخست آنها را به صورت خیالی و جزئی تصور نماید.

۳. معقولات شوق و اراده انسان را برای جزئی‌سازی این مفاهیم برای عمل برمی‌انگیزانند.

۴. عمل جزئی‌سازی توسط عقل عملی و به کمک متخیله صورت می‌گیرد.

۵. تخیلات انسان را به سوی انجام فعل برمی‌انگیزانند و بدون آنها فعلی توسط انسان انجام

نمی‌شود.

۶. تخیلات می‌توانند براساس علوم حقیقی و برهانی یا علوم ظنی و وهمی غیر واقعی شکل بگیرند.
۷. وظیفه حکیم در مدینه فاضله آن است که علوم حقیقی عقلانی را با کمک صورت‌های خیالی و تمثیلی برای مردم عادی بیان کند و به این وسیله آنها را با علوم حقیقی آشنا کند و به انجام افعالی مطابق آنها برانگیزاند.
۸. در تخییل و محاکات، صور خیالی و مثالی برای حکایت از حقایق عقلی و ظنی و موهوم استفاده می‌شوند.
۹. مخیلات مبتنی بر علوم یقینی و ظنی به منظور حکایت از این علوم هستند. ولی تمام حقیقت و واقعیت آنها را نشان نمی‌دهند.
۱۰. قوه متخیله صور خیالی را از راه ترکیب و تفصیل صور حسی و خیالی ایجاد می‌کند و سعی می‌کند آنها را در نظر گرفتن تناسب و تشابهشان با محکی، حاکی و تمثیلی از آنها قرار دهد.

### جمع‌بندی مقایسه اعتباریات علامه و علوم غیر برهانی فارابی

- با مقایسه اعتباریات علامه طباطبائی و علوم غیر برهانی از نظر فارابی می‌توان به این نتیجه رسید که آنها در برخی جهات با یکدیگر مشترکند. اشتراکات این دو نظریه به این شرح قابل بیان است:<sup>۱</sup>
۱. اعتبارات اجتماعی و برخی از علوم غیر برهانی براساس نیازها و علایق زندگی مادی و برای رفع آنها جعل می‌شوند. این علوم بر اثر تعاملات اجتماعی و کسب مهارت شکل می‌گیرند و به‌عنوان فرهنگ و آداب و رسوم و فنون جامعه شناخته می‌شوند. هدف از علوم غیر فلسفی اهدافی اجتماعی و کسب منفعت و آسایش در زندگی است. به همین سبب در آنها مطابقت با نفس الامر لحاظ نمی‌شود.
  ۲. علوم غیر برهانی همچون علوم اعتباری اجتماعی، به‌تنهایی موجب استكمال انسان نیستند و تنها منشأ افعال انسانی‌اند.
  ۳. علوم غیر برهانی و اعتبارات اجتماعی بدون نفس الامرند. از واقعیت افعال انسان حکایت نمی‌کنند و حد و برهان بر آنها جاری نمی‌شود. توجه به این نکته لازم است که در برخی از علوم غیر برهانی، وجود یا عدم وجود نفس الامر لحاظ نشده است و این به آن معناست که قابلیت صدق و کذب را دارند، نه آنکه صدق و کذب برایشان محال باشد.
  ۴. در اعتباریات، مانند برخی از علوم غیر برهانی از توافقات مشهور میان مردم بهره گرفته می‌شود.

۱. چون شواهد و منابع در قسمت‌های قبل ذکر شده‌اند. برای جلوگیری از تکرار، تنها به ذکر نتایج اکتفا می‌شود.

۵. منشأ وضع اعتباریات (مانند گزاره‌های غیر برهانی) حقایق و مفاهیم واقعی است.
  ۶. قوه اعتبارکننده اعتباریات با قوه درک‌کننده گزاره‌های غیر برهانی، عقل عملی و قوای واهمه و متخیله است که ادراکاتی جزئی دارند.
  ۷. کارکرد اصلی اعتباریات و برخی از علوم غیربرهانی یعنی متخیلات برانگیختن شوق و اراده انسان برای انجام کار است و بدون آنها هیچ فعلی ارادی صورت نمی‌گیرد.
  ۸. از نظر علامه، برخی مفاهیم اعتباری از نظر انسانی که جاهل به حقیقت آنهایند، اعتباریند. ولی برخی از آنها از نظر خداوند که عالم به تمام حقایق است، حقیقی و واقعی هستند و به همین دلیل توسط انسان قابل فهم عقلانی و برهانی شدن هستند. از نظر فارابی هم حقایق عقلانی به صورت خیالی و حکایی برای عموم مردم بیان می‌شوند و انسان‌ها می‌توانند با کشف علت‌ها و برهانی کردن آنها به حقایق عقلانی آنها دست یابند.
- در آخر می‌توان به این نتیجه رسید که اعتباریات اجتماعی علامه طباطبایی را شاید بتوان بخشی از علوم غیر برهانی فارابی دانست؛ زیرا علوم غیر برهانی تنها در مدرکات عملی منحصر نیستند و علوم غیر یقینی نظری نیز وجود دارند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد ذکرشده در قسمت‌های قبل، به درستی باید به این نکته اذعان کرد که علوم اعتباری اجتماعی علامه طباطبایی بسیار شبیه به علوم غیر یقینی عملی نزد فارابی هستند. با این حال، ارزش کار علامه طباطبایی در دوران معاصر را نباید انکار کرد. ایشان با در نظر گرفتن فصلی مستقل برای علوم اعتباری و حقیقی، توجه همگان را به این نکته برانگیخت که علوم عملی و اجتماعی معاصر، از علوم غیر حقیقی و غیر برهانی و یقینی هستند و در مقابل آنها، علوم عملی حقیقی نیز وجود دارند که در دین بیان شده‌اند و انسان می‌تواند آنها را مبرهن سازد. درحالی‌که در آثار فارابی، مباحث مربوط به علوم غیر حقیقی را باید در صنایع خمس از منطق و برخی علوم مربوط به نفس جست‌وجو کرد. این پراکندگی شاید باعث کمی کارکرد و اثربخشی آنها در تدوین علوم مربوط به آنها شود.

همچنین علامه طباطبایی در بررسی اعتباریات گاهی گزاره‌های مشهوری و گاهی وهمی و خیالی را بررسی می‌کند و در تبیین و توضیح آنها به تفصیل و با دقت بیشتر نکاتی را بیان می‌کند که ناظر به علوم اجتماعی معاصر نیز هست. ایشان برخی تحلیل‌ها و نکات جدیدی را نیز بیان کرده است و تلاش می‌کند اندیشمندان را به تمایز میان علوم اعتباری فردی و اجتماعی معاصر و علوم حقیقی یقینی توجه دهد.



کتاب نامه

۱. داوری اردکانی (۱۳۶۲). ملاحظاتی درباره ادراکات اعتباری در دومین یادنامه علامه طباطبائی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲. فارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الاعمال الفلسفی. مقدمه و تحقیق و تعلیق دکتر جعفر آل یاسین. بیروت: دارالمناهل.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵م). آراء اهل المدينة الفاضلة. با مقدمه و شرح و تعلیق دکتر علی بوملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۶م). سیاست مدنی. مقدمه و شرح علی بوملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
۵. \_\_\_\_\_ (بی تا). فلسفه ارسطو. بی تا.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۰م). فلسفه افلاطون در افلاطون در اسلام. عبدالرحمن بدوی. مصر: دارالاندلس.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶م). کتاب الحروف. با تحقیق و تعلیق محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق). منطقیات فارابی. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸/الف). مجموعه رسائل. قم: بوستان کتاب.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸/ب). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸/ج). تعالیم اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷/الف). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: بوستان کتاب.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷/ب). شیعه. قم: بوستان کتاب.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷/ج). ترجمه برهان. قوام صفری. قم: بوستان کتاب.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). بداية الحکمة. قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، ترکیب در رسائل سبعة. قم: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی رحمته الله علیه.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق). نهاية الحکمة. قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱۳). تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۶)، «اصول و فلسفه و روش

- رنالیسم». تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۶)، «شرح اصول فلسفه و روش رنالیسم». تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. صادق لاریجانی (۱۳۸۴). مقاله استدلال در اعتباریات، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۲۴.